

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین فلسفی سازواری اجابت دعا تحت قبه امام حسین علیه السلام با نظام علیت با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی

fa.shohre@gmail.com

sadatmahdieh313@gmail.com

شهره پیروز / کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم
مهدیه السادات مستقیمی / دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم
دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

چکیده

وعدۀ «اجابت دعا تحت قبه» که در برخی نصوص وارد شده، از عقاید رایج کلام امامیه است که می‌توان با تحلیل دیدگاه‌های علامه طباطبائی، سازواری آن را با نظام علیت تبیین نمود و «وقوع دعا تحت قبه» را به‌مثابه علت بدیلی برای ایجاد شرایط اجابت دعا و رفع موانع آن محسوب نمود. این سازواری را می‌توان با بیان مقام مشیت مطلقه امام حسین علیه السلام و نزدیکی باطن قبه آن حضرت به خزائن الهیه و محاذات آن با عرش، یعنی محل تدبیر و سلطنت ربوبی نیز تبیین کرد. دیدگاه‌های علامه نشان می‌دهد که هم شرافت ذاتی این مکان قبل از حادثۀ عاشورا و هم شرافت عرضی آنکه حاصل از تجلیات الهی بر قلوب شهیدان و همجواری با جسم مبارک آن حضرت و تردد ملائک است، چگونه می‌تواند سطح دعا را تقویت کند و زمینه را برای اجابت آن فراهم نماید. روش این مقاله توصیفی - تحلیلی و استنباطی و براساس منابع کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: اجابت دعا، تحت قبه، تبیین، نظام علیت، شرافت مکان.

تأثیر مکان‌های خاص بر مقرون شدن دعا به اجابت، یکی از مسائل دینی است که با رویکردهای متفاوت و از جمله چشم‌اندازهای فلسفی و کلامی و عرفانی می‌تواند مورد بذل و تأملات پژوهشی قرار گیرد.

یکی از امکان‌های خاصی که شیعه امامیه بر تأثیر وافر آن در استجاب دعا بسیار تأکید دارد، مرقد مطهر امام حسین علیه السلام در کربلاست؛ تا آنجا که در صریح روایات، اجابت دعا تحت قبه وعده داده شده است. در این مقاله ضمن بیان برخی روایات وارده و اشاره به آرائی که دربارهٔ محدودهٔ قبه واقع در حائر حسینی وارد شده‌اند، سعی شده با تأکید بر دیدگاه‌های علامه طباطبائی به تبیین سازوکاری مسئلهٔ اجابت دعا در این مکان با نظام علیت بپردازد. از نقاط عطف این مقاله این است که نه تنها به اصل مسئلهٔ اجابت دعا به‌عنوان یک علت بدیل در نظام علیت نظر دارد، بلکه به‌صورت ویژه با رویکردی فلسفی به ریشه‌یابی شرافت ذاتی و شرافت عرضی این مکان و چرایی و چگونگی تأثیر این شرافت ذاتی در ایجاد شرایط استجاب دعا و رفع موانع عدم استجابت پرداخته و نشان داده که مقام مشیت مطلقهٔ امام حسین علیه السلام و احاطهٔ این مقام بر خزائن الهیه، مقدرات سازوکاری استجابت دعا در کنار قبر ایشان با نظام علیت را به‌خوبی تبیین می‌نماید.

اصل مسئله دعا و اجابت از زوایای مختلفی مورد بحث قرار گرفته، ولی تبیین فلسفی آن کمتر مورد توجه بوده، اما مسئله اجابت دعا تحت قبه امام حسین علیه السلام و تبیین آن در رویکردی فلسفی و کلامی، مسئله‌ای است که تا به حال دارای پیشینه‌ای خاص نبوده است. مسلماً هم برخی مبانی فلسفی عام و هم برخی از اسرار الهیه مربوط به مزار شریف امام حسین علیه السلام دارای آثار وضعی ویژه‌ای هستند که بر نظام علی در گستره هستی تأثیر گذارند.

در این مقاله سعی شده به این سؤال اصلی تبیین سازوکاری مسئله اجابت دعا تحت قبه امام حسین علیه السلام، در نظام علیت و براساس مبانی فلسفی و کلامی چیست پاسخ داده شود و برای رسیدن به پاسخ این سؤال به این سؤالات فرعی پاسخ داده خواهد شد که: تبیین سازوکاری اجابت دعا در محل قبه براساس مؤلفه‌های علت تامه چیست؟ وجوه شرافت ذاتی و عرضی مکان محل قبه چیست؟

از نوآوری‌های این مقاله این است که هم به مسئلهٔ کلامی خاصی با رویکرد ویژه‌ای پرداخته که خلأ پژوهشی و غیر، سوای به سابقه بودن آن محرز است و از سوی دیگر، در متن این مقاله با سبکی کاملاً نوین و با تبیینی فلسفی - کلامی و با توجه به مؤلفه‌های علت تامه؛ یعنی وجود مقتضی و تحقق شرایط و عدم مانع جایگاه دعا تحت قبه و اجابت قطعی آن را از منظر سازوکاری با سنن الهیه و نظام علی مورد تحلیل و بررسی قرار داده، و همچنین وجوه شرافت ظرف مکانی تحت قبه را هم از منظر جهات ذاتی و هم از منظر شرافت عرضی با تحلیل و تقریر و استقرایی نوین ارائه نموده است.

۱. ادلهٔ نقلیهٔ امامیه دربارهٔ مسئلهٔ اجابت دعا تحت قبهٔ امام حسین علیه السلام

مسئلهٔ «اجابت دعا تحت قبه» در ادلهٔ نقلی تصریح شده و امامیه بر این اساس به اجابت دعا زیر گنبد امام حسین علیه السلام ایمان دارند و آن را از کرامات خاصهٔ حسینی و فروع عقاید امامیه برمی‌شمردند و مسلم است که دعا در امکان‌های که

مرقد هریک از معصومان علیهم السلام است، به هدف استجابت نزدیک‌تر از سایر مکان‌هاست؛ ولی در این مکان اسراروی وجود دارد که سبب شده استجابت دعا در این مکان از مرقد سایر معصومان علیهم السلام ویژه‌تر باشد. ذیلاً به برخی از مستندات نقلی وارده اشاره می‌شود:

یکی از روایات موردنظر که هم از امام محمدباقر علیه السلام و هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، این روایت است: «إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) عَوَّضَ الْحُسَيْنَ علیه السلام مِنْ قَتْلِهِ ... وَالشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ، وَإِجَابَةَ الدَّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۴۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۲۱؛ شهید ثانی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۸)؛ همانا خداوند در عوض شهادت امام حسین علیه السلام شفا در تربتش و اجابت دعا نزد قبرش را به وی عطا نموده است. بررسی روایات و مفهوم‌گیری از آنها نشان می‌دهد احتمال «عنده قبره» تحت قبه باشد، بسیار قوی است.

درباره این مضمون، روایات دیگری نیز از طرق دیگر نقل شده است؛ برای مثال، علامه مجلسی در *بحار الانوار* از عبدالله بن عباس حدیثی را نقل کرده و در آن به استجابت دعا تحت قبه اشاره فرموده است: ... هرآینه اجابت (دعا) زیر قبه اوست و شفا در تربتش می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۲۸۶).

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس حاجتی دارد، نزد سر امام حسین علیه السلام بایستد و بگوید: ای اباعبدالله! شهادت می‌دهم که موقعیت مرا مشاهده می‌کنی و کلام مرا می‌شنوی. تو زنده‌ای و در پیشگاه خدا روزی داده می‌شوی. پس، از سوی پروردگارت و پروردگارم برآورده شدن نیازهای مرا بخواه؛ ان‌شاءالله برآورده می‌شود (ابن‌فهد حلّی، ۱۴۰۷ق، ج ۶۴ ص ۶۵۶۴).

شعیب عقرقوفی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام، عرضه داشتم: فدایت شوم؛ ثواب و اجر کسی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برود، چیست؟ فرمودند: ای شعیب! احدی کنار قبر آن حضرت نمازی نمی‌خواند، مگر آنکه حق تعالی از او می‌پذیرد؛ و احدی در آنجا دعا نمی‌کند، مگر آنکه خداوند متعال خواسته‌اش را در دنیا و آخرت برآورده می‌نماید (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۵؛ ابن‌مشهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۵۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۵۳۸).

در زیارات مأثوره وارده از معصومان علیهم السلام نظیر زیارت ناحیه مقدسه نیز به این کرامت حسینی تصریح شده است. این زیارت ابتدا از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام صادر و به یکی از نابیان خاص او داده شده؛ آن‌گاه از طریق ایشان به یکی از مشایخ شیخ مفید و سپس به دست این بزرگوار رسیده است. این زیارت از چنان اعتباری برخوردار بوده که مورد توجه سید مرتضی قرار گرفته است (طالقانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۶).

این زیارت در روز عاشورا و غیر آن خوانده می‌شود و به اصطلاح از زیارات مطلقه امام حسین علیه السلام است. علامه مجلسی این زیارت را از شیخ مفید، سید مرتضی و محمدبن المشهدی صاحب *المزار الکبیر* نقل می‌کند و پس از سخن مؤلف مبنی بر خروج این زیارت از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام می‌نویسد: «وَإِلَّا ظَهَرَ أَنَّ هَذِهِ الزِّيَارَةَ مَقُولُهُ مَرْوِيَّةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۲۸)؛ روشن است که این زیارت از امام معصوم نقل و روایت شده است.

در یکی از فرازهای این زیارت آمده است: «... السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ جُعِلَ الشَّفَاءُ فِي تَرْبَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ الْإِجَابَةُ تَحْتَ قَبْتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۱۸)؛ سلام بر کسی که خدا شفا را در تربت، و اجابت را تحت قبه او قرار داده است.

۲. تبیینی از محدوده مکانی اجابت دعا در حائر حسینی

محلّی که اجابت دعا درباره آن وعده داده شده، در حائر حسینی قرار گرفته است. «حائر» را از ریشه حیر نقل کرده‌اند و بعضی نیز از ریشه حور گرفته‌اند؛ اما به هر جهت حائر را مرقد مطهر امام حسین علیه السلام در کربلا دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۳۲۱). آنچه مسلم است، اینکه مرقد در حائر حسینی قرار دارد؛ ولی اگر مرقد شامل صحن و بارگاه شود، از آنجاکه دائماً در حال توسعه است، نمی‌توان برای آن مرزی تعیین کرد؛ ولی اگر مراد از مرقد محدوده تحت قبه باشد، محدوده آن هم‌مرز با محدوده تحت قبه خواهد بود و مرزهای آن براساس مرزهای قبه تعیین می‌شود که قبلاض درباره آن بحث شد.

البته مطابق برخی از اقوال غیرمشهور، محدوده «قبه» و «حائر» یکی است؛ چنان‌که در جامع عباسی آمده که در تعیین حائر اشکال است و احوط اقتضای بر تحت قبه منوره است (عاملی و ساوجی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۳۳) و مطابق برخی از نظریات، حائر حسینی حریمی وسیع‌تر از قبه است و مراد از «حائر» زمینی است که متوکل آب فرات را در آن سر داده بود تا مرقد مقدس امام حسین علیه السلام خراب شود؛ پس آب بر دور آن زمین بر بالای هم ایستاد و یک قطره داخل آن نشد؛ و آن را «حائر» به جهت آن گفتند که آب حیران‌وار بر گرد آن ایستاده بود و نتوانست که داخل آن موضع شود؛ و آن صحن آستانه مقدسه است با عماراتی که در آن است. طبق این نظر، قبه حریمی است که به قبر نزدیک است و همه حائر تحت قبه قرار ندارد (همان).

بنابراین، «قدر متیقن» از مفهوم قبه حریمی است که بر بالای قبر قرار گرفته و نزدیک‌ترین فاصله را با قبر دارد و پس از آن به محل زیر گنبد اطلاق می‌شود و پس از آن گستره معنایی قبه، اگر در معنای بنا اخذ شود، رواق‌های اطراف و همه مساحتی را که صحن و سرای امام حسین علیه السلام نامیده می‌شود، شامل می‌گردد؛ ولی مسلم است که هرچه فرد بتواند به قبر نزدیک‌تر شود، احتمال تحقق اجابت دعا بیشتر است.

مراد از کلمه تحت در تعبیر «تحت قبه امام حسین علیه السلام» نوعی جهت و به معنای «زیر» در مقابل «فوق» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۱).

تأملات پژوهشی در کاربرد این واژه در زبان قرآن و احادیث نشان می‌دهد که «تحت» در زبان حدیث جهت مقابل با فوق را نشان می‌دهد و ناظر به جهت زیر و پایین است: «... وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَمَا كُنَّ تَحْتَ الثَّرَى» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۵۰)؛ ولی «تحت» هم بر مصادیق جهات مادی و هم بر مصادیق جهات معنوی اطلاق می‌شود و هم به مثابه یک عنوان مشیر، به جهتی اشاره می‌نماید که تحت استیلاست (ابراهیم: ۲۳). ویژگی‌هایی که در تعبیر «تحت قبه» و مفهوم متبادر از آن وجود دارد، مانع از توسعه مفهوم تحت قبه نخواهد شد.

ذهن انسان به دلیل انس و عادت که با مادیات دارد، وقتی الفاظی را می شنود، ابتدا متوجه معنای متبادر آنها می شود باید دانست که این الفاظ فقط در این معانی وضع نشده اند و انس بیشتر ذهن، با برخی از معانی است که سبب برخی تبادرها می شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹). بنابراین، «تحت» توسعه معنایی می یابد و فقط عنوان مشیری به جهت خاصی است که تحت استیلا قرار گرفته است. این توسعه معنایی بر اساس قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی تبیین می شود (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱-۳۲).

مراد از «قبه» در اکثر کتب لغت «بنا» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۲۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۲۴۰؛ مهنا، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴۷؛ ابن سبیده، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۱۴۲) و جمع آن قُبُبٌ و قِیَابٌ است (جوهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۷). در برخی از احادیث هم مضمون به جای کلمه قبه، کلمه «قبر» به کار رفته است. «قبه» در اکثر کتب لغت در معنای «بیت مدور» آمده است (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۷۳) و برخی کتب لغت نیز علاوه بر معنای بیت مدور یا منحصرأ معنای «بیت معروف» را برای این کلمه بیان کرده اند (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۵۵). چنان که ملاحظه می شود، اگر مراد از قبه بیت مدور باشد، معنای این فراز حدیثی این است که زیر گنبد امام حسین^{علیه السلام} دعا به اجابت می رسد؛ و اگر مراد از قبه بارگاه و بنای معروف باشد (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۷)، مراد این است که در بارگاه امام^{علیه السلام} و صحن و مرقد ایشان هم دعا به اجابت می رسد.

تأملات پژوهشی گواه این امر است که در یک دسته بندی کلی می توان مدعی شد که قبه در زبان متون دینی نیز همانند کلمه «تحت»، هم برای مصادیق مادی استعمال شده و هم در معنای خاصی به کار رفته است تا بتواند مصادیق مجرد را نیز دربر گیرد.

قبه در مصادیق مادی خود دارای معنای قریبی است: گاهی قبه در روایات به محلی اطلاق شده که قبر در آن قرار گرفته است (امام هشتم^{علیه السلام}، ۱۴۰۶ق، ص ۳۹) و گاهی به محلی اطلاق شده که در بالای قبر واقع شده است (منقری، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۳، ۲۶۸ و ۳۲۷) و به نظر می رسد که گاهی در معنای مطلق سایبانی که بر جایی سایه انداخته باشد، به کار رفته است؛ چنان که در این روایت، حرمت بهره روری از سایه قبه از زنان و کودکانی که احرام بسته اند، برداشته شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۴۲۳). قبه در مصادیق معنایی مجرد هم به کار رفته است؛ برای مثال، به سایبانی که بر پشت ناقه های بهشتی متعلق به ارواح مؤمنین می نهند، قبه اطلاق گردیده (عده ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ص ۱۸۷) و به این توسعه معنایی، در روایات تصریح شده و دامنه این گستره معنایی تا جایی است که وجود قبه هایی بر هفت زمین و هفت آسمان گزارش شده؛ چنان که از امام رضا^{علیه السلام} نقل شده است: «هَذِهِ أَرْضُ الدُّنْيَا وَالسَّمَاءُ الدُّنْيَا عَلَيْهَا فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَالْأَرْضُ الثَّانِيَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَالسَّمَاءُ الثَّانِيَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ... وَالسَّمَاءُ السَّابِعَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۲۹).

بررسی روایات نشان می دهد که در زبان روایات، قبه امام حسین^{علیه السلام} به قبه الاسلام هم ملقب گردیده و در این ترکیب وصفی، در معنای «قبه» توسعه حکیمانه ای داده شده است. در کتاب *کامل الزیارات* نیز به نقل از امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} آمده است که رسول الله^{صلی الله علیه و آله} فرمودند: فرزند من در زمینی مدفون می شود که به آن کربلا گفته می شود و

کربلا بقعه‌ای است که قبه‌الاسلام در آنجاست و خداوند مؤمنینی را که با نوح علیه السلام ایمان آورده بودند، از طوفان در اینجا نجات داده است (ابن قولویه، ۱۳۷۷، ص ۲۶۹). به قرینه مدلول این روایت، آنچه به ذهن تبادر می‌کند، این است که به قبه امام حسین علیه السلام قبه‌الاسلام اطلاق شده است؛ زیرا شواهد و قراین تاریخی و معنوی هم دال بر این است که در کربلا هیچ قبه دیگری به عظمت و درخشش معنوی قبه امام حسین علیه السلام وجود ندارد تا این تعبیر را عنوان مشیری برای آن قبه تلقی کرد.

در زبان برخی از روایات نیز فقط سخن از جوار قبر است. در حال قبر و قبه محل کانونی ساطع شدن انوار معنوی است. همان‌گونه که در حریم حرم کعبه، کعبه قلب و مرکزیت خاصی دارد و هسته کانونی حرم محسوب می‌شود، به همان مثابه در حریم حائر حسینی علیه السلام هم محل زیر قبه حسینی علیه السلام هسته کانونی حائر حسینی است و همان‌گونه که در هر میدان مغناطیسی وقتی به قطب‌های آهن‌ربا نزدیک‌تر می‌شویم، جاذبه و خواص میدان در آن ناحیه بیشتر است، به همان شکل وقتی که به قبر نزدیک می‌شویم، به کانون عرش کبریا الهی و محاذات با کانون برنامه‌ریزی دستگاه عالم هستی نزدیک‌تر می‌شویم.

البته لازم به ذکر است که تحلیل فهم این فراز حدیثی با توجه به قاعده «روح معنا» این است که اولاً همه عالم وجود تحت قبه امام حسین علیه السلام است. ثانیاً اگر کسی سفری معنوی و روحانی با کمال توجه و ارادت به سمت وسوی امام حسین علیه السلام داشته باشد و دل خود را در کنار حریم امام حسین علیه السلام حاضر کند و بتواند خود را با دل متوجه کانون معنویت حسین علیه السلام نماید، چه‌بسا از این وعده اجابت توسط شفاعت نور حسین و روح پرفتوح او برخوردار گردد. بعضی از روایات می‌توانند تأییدی بر این مدعا باشند. روایت زیر از جمله این روایات است. از امام صادق علیه السلام روایت شده، امام حسین علیه السلام در عرش است و از آنجا به سوی گریه‌کنندگان خود نظاره می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۹۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۰۳). ثالثاً باز هم تأکید می‌شود که با استفاده از این قاعده نباید منکر آثار وضعی‌ای شد که در خاک کنار قبر امام حسین علیه السلام درباره اجابت دعا وجود دارد.

اجابت دعا امری خارج از نظام علیت نیست؛ بلکه در دستگاه عالم هستی به‌عنوان یکی از علل و اسباب مؤثر در این نظام محسوب می‌شود؛ ولی از آنجا که مرتبه وجودی داعی و کیفیت و کمیت دعا در میزان اجابت تأثیر دارد، زمینه موجود در تحت قبه امام حسین علیه السلام می‌تواند جبران در نقص وجودی داعی و رفع‌کننده موانع اجابت دعا باشد. شرایطی نظیر مقام مشیت مطلقه امام حسین علیه السلام و نزدیکی قبه به خزائن مقدرات الهی و... از جمله این زمینه‌ها می‌باشند.

۲-۱. تبیین اول: تبیین سازواری مسئله اجابت دعا تحت قبه امام حسین علیه السلام با نظام علیت مبتنی بر تحلیل مؤلفه‌های علت تامه

نظام علیت و معلولیت، سنتی الهی است که در کل عالم جاری می‌باشد و تخلف‌ناپذیر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۱). قرآن و عقل نیز قانون عمومی علیت و معلولیت را تصدیق می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۶). در نظام علیت، هیچ چیز و از جمله اجابت دعا مستند به اتفاق و تصادف نخواهند بود (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ص ۲۵۷).

اصل علیت مقتضی بیان این حقیقت است که هیچ موجودی بدون علت تامه پدید نمی‌آید (طباطبائی، بی‌تا، ص ۸۴). از دیدگاه علامه طباطبائی، علت، آن امر واحد یا مجموع اموری است که وقتی دست به دست هم می‌دهند، باعث پیدایش موجودی دیگر می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۶). در نظام هستی دو نظام وجود دارد: نظام امکان و نظام ضرورت؛ و نظام ضرورت براساس علت تامه استوار است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۰). وقتی در روایات گزارش می‌شود که دعا تحت قبه اجابت می‌شود، ممکن است این شبهه پیش آید که اگر زمینه‌ها و علت‌های اعدادی تحقق برخی از خواسته‌ها آماده نباشد، ولی به جهت درخواست آنها تحت قبه محقق شوند آیا این امر با نظام علیت سازگاری دارد؟ وقتی مقرر است بین علت و معلول سنخیت باشد، آیا وقتی فردی برای امری دعا می‌کند که با وی سنخیت ندارد، این قانون نقض نمی‌شود؟ برای مثال، وقتی زنی که به لحاظ فیزیک بدنی و مسائل بیولوژی بدنی خود آمادگی بارداری ندارد، ولی تحت قبه از خدا و امام حسین^{علیه السلام} فرزند می‌خواهد، چگونه سازواری تحقق دعای وی را در نظام علی و با اصل سنخیت علت و معلول می‌توان تبیین نمود؟

به تعبیر دیگر، اگر علل مُعدّه و اسباب طبیعی تحقق یک امر مطلوب برای داعی در عالم ماده وجود نداشته باشد، قدرت نفس داعی یا رتبه وجودی روح او و میزان تقرب او به درگاه باری تعالی به‌همراه دعای او می‌تواند جبران‌کننده ضعف و نقص علت‌های معدّه و اسباب طبیعی شود و امر مطلوب او را محقق نماید؛ ولی اگر علت‌های معدّه نیز برای جبران نقص آن علت‌ها کافی نباشد و به تعبیر دیگر، تقرب داعی به خدا و قدرت دعای او با تحقق مطلوب او سنخیت نداشته باشد، در این صورت قرار گرفتن داعی بر قبر امام حسین^{علیه السلام} می‌تواند جبران‌کننده این عدم سنخیت باشد؛ به تعبیر دیگر، می‌تواند نقص تقرب داعی و قدرت نفوذ دعای او را جبران کند.

برای تبیین این سازواری و رفع این شبهه می‌توان به بحث فلسفی قانون‌های مربوط به علت‌های بدیل تمسک کرد. البته باید دانست که همه علل بدیل شناخته شده نیستند: «و ما اوتیم من العلم الا قليلا» (اسراء: ۸۵)؛ ولی مطابق گزارش روایات، واقع شدن دعا تحت قبه، علت بدیلی است که در نظام علی اجابت دعا می‌تواند جایگزین برخی دیگر از شرایط شود؛ ولی از اصل علیت مستثنا نیست؛ چون عالم دارای وحدت هویت است و گاهی اگر علتی مفقود شود، علت بدیل می‌تواند جای آن را بگیرد. «اگر یک پر کاهی از مرتبه‌ای که دارد، جابه‌جا شود و یا یک برگی از آن حدی که دارد، تجافی بنماید، مستلزم تأثیرگذاری در سرتاسر عالم است. بنابراین چون بین موجودات، علیت و معلولیت و اشد مراتب ارتباط وجود دارد» (صدرالمتألهین و سبزواری، ۱۳۸۱ الف، ج ۳، ص ۵۸۵). در این دایره ارتباطات، برخی علت‌ها بدیل و جانشین برخی علل دیگر قرار می‌گیرند.

علت تامه در دیدگاه علامه طباطبائی دارای ارکانی است (ر.ک: صدرالمتألهین، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۷) و آن سه رکن عبارت است از: ۱. وجود مقتضی؛ ۲. وجود شرایط؛ ۳. عدم وجود مانع.

وقوع دعا تحت قبه در نظام علیت براساس توجه به ارکان علت تامه، از سه جهت سبب‌ساز زمینه استجابت دعاست: ۱. به ایجاد مقتضی و سنخیت دعا و اجابت کمک می‌کند؛ ۲. نقایص شرایط استجابت دعا را برطرف می‌کند؛ ۳. موانع اجابت را رفع می‌کند. ذیلاً برای این سه جهت، شرح کوتاهی بیان می‌شود.

۲-۱-۱. وقوع دعا تحت قبه، علت ایجاد مقتضی در اجابت دعا

سنخیت میان دعا و اجابت را می‌توان علت اقتضایی اجابت دعا تلقی کرد. یکی از قواعد فلسفی، قانون سنخیت میان علت و معلول است که همواره مورد استناد واقع شده و بسیاری از مسائل بر آن مبتنی است. صدرالمآلهین در این باره می‌فرماید: «مراد از سنخیت این است که علت به‌نحوی وجود داشته باشد که از آن معلولی صادر شود» (ر.ک: صدرالمآلهین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۸۴). البته بین علل هستی‌بخش و غیرهستی‌بخش، هرچند تفاوت‌های وجود دارد، ولی از یک چشم‌انداز می‌توان این قاعده را به علل غیرهستی‌بخش نیز تسری داد؛ با این تفاوت که مراد از سنخیت در علل هستی‌بخش، سنخیت در رتبه وجودی است؛ ولی مراد از سنخیت در غیر این علل به‌معنای نوعی تناسب و مناسبت بین علت‌های معده و معلول آن‌ها مطابق فرمول‌ها و سنن و نوامیس الهیه است. آن خصوصیتی که موجب افاضه وجود معلول از ناحیه علت می‌شود، از آن تعبیر به اصل سنخیت می‌شود. در قانون کلی علیت، سنخیت معتبر است و این قانون به هیچ وجه دستخوش تغییر نمی‌گردد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۳۲). دعا باید با زبان حال و زبان قال فرد مناسبت داشته باشد. شفاعت حسینی، سنخیت بین دعا و اجابت را ضمانت و حمایت می‌نماید و بین آنها رابطه علی ایجاد می‌کند. البته باید به این حقیقت توجه داشت که در قانون کلی علیت، «سنخیت» معتبر است و علل خاص همواره معلولات خاصی در پی می‌آورند.

۲-۱-۲. وقوع دعا تحت قبه، علت جبران‌کننده نقص وجود شرایط اجابت دعا توسط شفاعت حسینی

معنویت تحت قبه نیز به‌عنوان یک علت جبران‌کننده، به جای برخی علل مؤثر در اجابت می‌نشیند و بر هویت دعا تأثیر می‌گذارد؛ زیرا همان خداوندی که بین میزان خاصی از خلوص در دعا و اجابت رابطه علیت به‌وجود آورده است، می‌تواند بین دو پدیده دیگر، مثل دعای تحت قبه با میزان خلوص کمتر و اجابت، رابطه همبستگی حاصل نماید.

ولی اگر دعا شرایط اجابت را نداشته باشد، شفاعت حسینی می‌تواند به‌عنوان یک علت بدیل بر سطح انرژی دعا بیفزاید و خللی را که در برخی از شرایط دعا وجود دارد برطرف نماید و نصاب معنویت در زیر گنبد امام حسین علیه السلام به حدی است که سبب جعل اجابت دعا می‌شود و علت بدیلی برای کسر معنویت داعی و خلوص وی و جبران‌کننده فقدان برخی دیگر از شرایط استجاب است. درهرحال از دیدگاه علامه، ضرورت و وجوب از شئونات علت تامه است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۵۴) و علت بدیل می‌تواند نقص را برطرف کند و علت را تام نماید.

گاهی فردی با آنکه حاجتی دارد و دعا می‌کند، ولی دعای او آن قدر نافذ نیست که بتواند به هدف اجابت برسد؛ ولی واقع شدن همان دعا با همان سطح انرژی در زیر قبه امام حسین علیه السلام می‌تواند به‌واسطه شفاعت حسینی بر قدرت دعا بیفزاید و حاجت فرد را برآورده سازد؛ به تعبیر دیگر، بین دعا و محقق شدن حاجت، سنخیت ایجاد نماید. شفاعت از ماده (ش - ف - ع) است، که در مقابل کلمه «وتر» (به معنای تک) به‌کار می‌رود. شفاعت از آن جهت شفاعت اطلاق شده است که شفیع خواهش خویش را به ایمان و عمل ناقص طرف منضم می‌کند و هر دو

مجموعاً پیش خدا اثر می‌کند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۹). شفاعت، ضمیمه شدن و جفت شدن نیرویی به نیروی دیگر برای ایصال آن به هدف است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۳۸). به عبارت دیگر، شفاعت عبارت است از واسطه شدن در عالم اسباب و وسایط (همان، ج ۲، ص ۵۰۸).

در مسئله موردنظر، قرب مکانی شخص داعی به محل جسم مبارک امام حسین علیه السلام و شرافت مکان دفن، در اشمال دایره شفاعت نسبت به این فرد تأثیر می‌گذارد. صدرالمآلهین در نگاهی فلسفی، «شفاعت» را چنین معنا می‌کند: «شفاعت یعنی آنچه شخص به واسطه آن شفیع می‌شود و آن نوری است که از حضرت الهیت بر جواهر وسایط بین او و بین کسانی که در هاویه بُعد و دوری از خداوند سقوط کرده‌اند، تابش نماید و به وسیله همین نور، کاستی‌های حاصل از نقایص مراتب امکان، جبران می‌گردد» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۲۴). این بیان از شفاعت، با تعاریف عامیانه فرق می‌کند. تمام موجودات در عالم، از طریق وسایط فیض به کمال خود می‌رسند و ضعیف‌ترها به وسیله قوی‌ترها به کمال خود نائل می‌شوند؛ مثل رشد یک گیاه که به آب، خاک و نور کافی برای رشد خود احتیاج دارد و به وسیله این واسطه‌ها به کمال خود می‌رسد. شفاعت امام حسین علیه السلام در دستگاه تفکر فلسفی چنین معنا می‌شود و با توسل به این نفس مقدس که به درجات اعلائی کمال تام رسیده است، انسان می‌تواند به اوج کمال خود برسد. پس شفاعت در کنار قبر امام حسین علیه السلام که واسطه فیض الهی است، به دعا اضافه می‌شود و اثرگذاری اش چندین برابر است.

۳-۲. وقوع دعا تحت قبه امام حسین علیه السلام علت رفع موانع اجابت دعا

دعا از علل بدیل در نظام علی و معلولی است و دعای تحت قبه به واسطه شفاعت حسینی، از علل بدیل شرایط اجابت دعاست. گاهی دعا موانعی برای اجابت دارد؛ ولی وقتی تحت قبه حسینی قرار می‌گیرد، به هدف اجابت می‌رسد.

از امام سجاد علیه السلام سؤال می‌کنند که چرا گاهی دعا می‌کنیم، اما دعایمان مستجاب نمی‌شود؟ امام در پاسخ، موانع استجاب دعا را این‌گونه معرفی می‌کنند: گناهایی که باعث عدم استجاب دعاست عبارت‌اند از: بدی نیت، آلودگی باطن، باور نداشتن اجابت دعا از جانب خدا، تأخیر نماز واجب تا از بین رفتن وقت آن، و ناسزا و فحش در گفتار (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۱). از آثار دعا تحت قبه، رفع موانع و ایجاد شرایط اجابت دعاست. تأثیر اسرارآمیز مکان تحت قبه می‌تواند در راستای رفع موانع اجابت دعا (مثل گناهان) باشد و می‌تواند در راستای تکمیل شرایط استجاب دعا (مثل شرط اخلاص) قرار گیرد. وقتی مقرر است که معلولی در نظام علی به وسیله دعا اثبات یا نفی شود، این دعا باید با آن معلول سنخیت داشته باشد. برای مثال، انسان برای رد شدن از یک رودخانه عریض و عمیق نیاز به قایق یا کشتی دارد. گاهی قدرت دعای او در این اندازه است که قلب یک ناخدا را به سوی او منعطف می‌کند تا او را سوار کند؛ ولی گاهی قدرت دعای او بسیار زیاد است؛ در حدی که می‌تواند با دعا یا بسم‌الله، بدون قایق یا کشتی روی آب راه برود. مسلماً سطح انرژی دعا در صورت دوم باید بسیار زیادتر باشد.

۲-۲. تبیین دوم: تبیین سازواری اجابت دعا تحت قبه با نظام علیت مبتنی بر تحلیل استلزامات مقام مشیت مطلقه امام حسین

نخست باید معنای مشیت مطلقه تبیین شود و اختصاص آن به خدا و اولیای خاص الهی بیان گردد و سپس مشخص شود که صاحبان این مقام می‌توانند در تحقق مشیت زائرین و موالیان خود تأثیرگذار باشند. الله اسم اعظم است و با مشیت مطلقه ارتباط نزدیکی دارد (صدرالمآلهین، ۱۳۸۱، ص ۲۵۱). تحلیل معنای مشیت مطلقه و بازخوانی استلزامات آن نشان می‌دهد که امام حسین علیه السلام نه تنها از مجریان مشیت مطلقه، بلکه خود به اذن الهی دارای مقام مشیت مطلق است.

«شَاءَ»: ریشه «شیء» به معنای تمایلی است که به حد طلب می‌رسد. نزد بیشتر متکلمان، مشیت با اراده مساوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۳۵) و در نزد برخی دیگر از اندیشمندان، «مشیت» الهیه مرتبه اعلاى اراده می‌باشد و اراده از اطلاق مشیت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۸). «تمامی سلسله وجود، اعم از عوالم غیب یا شهود، از تعینات و مظاهر مشیت هستند و نسبت آن به همه تعین‌ها یکی است؛ اگرچه نسبت تعین‌ها به مشیت، متفاوت است. مشیت نخستین، صادر است و دیگر مراتب وجود توسط آن موجود شده‌اند؛ همان‌طور که در روایت کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «خداوند مشیت را بلاواسطه خلق نمود؛ سپس اشیا را با مشیت خود خلق نمود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۲۴). دقت در مضمون این روایت و تحقیق مطلب از نظر اصحاب سر نشان می‌دهد که در مراتب خلقی، مشیت الهی اصالت ویژه‌ای دارد.

امام خمینی علیه السلام که دیدگاه‌هایش با علامه طباطبائی بسیار همسوست، پس از تبیین مقام مشیت الهیه، تنها مصادیق آن را مقام حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم و علویه علیه السلام معرفی می‌نماید. مقام انسان کامل در قوس نزول، همان مقام مشیت مطلقه است و انسان کامل و ولی مطلق، صاحب مقام مشیت مطلقه است که موجودات به واسطه آن ظهور یافته‌اند و حقایق و ذوات بدان محقق گردیده‌اند. پس او همانند ریشه است و دیگر مخلوقات به منزله شاخه‌های او هستند و او بر جمیع مراتب وجود و منازل غیب و شهود احاطه دارد. پس برای او سزاوار است به جای «من» بگوید «ما» و مرادش تمامی موجودات از آغازین نقطه ابتدایی ثابتات ازلیه تا نقطه پایان انتهای امور زوال‌پذیر محوشونده باشند. پس اینها همگی چون قشرند و او اصل و مغز آنهاست، آنها ظاهرند و او باطن آنها؛ بلکه او، هم قشر است و هم لب، هم ظاهر است و هم باطن. پس روح ولی روح کل، نفس او نفس کل، و جسم او جسم کل است؛ چنان‌که در زیارت جامعه وارد شده است: «وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ» (موسوی خمینی، ۱۴۱۷، ق، ص ۶۰).

علامه طباطبائی چنین وجودی را که صاحب مقام مشیت مطلقه است، وجودی تلقی می‌کنند که بر همگان احاطه قیومی و ولایت تکوینی دارد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۲). بنابراین از لوازم این امر این است که از دیدگاه علامه، افق وجودی ائمه معصومین علیهم السلام موافق افق مشیت الهی است. علامه مشیت مطلقه الهی را مشیتی عمومی و جاری و نافذ می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۰۵).

حضرت مشیت از آنجاکه ظهور حضرت جمع است، جامع همه اسماء و صفات است. این مقام عبارت است از مقام تجلی علمی در نشئه ظهور و عین؛ که در آن اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین از علم برکنار نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۴۶).

بنابراین همه موجودات در ظل مشیت، وجود پیدا می‌کنند و انسان کامل مظهر اسم الله و صاحب مقام مشیت مطلقه است و تمام موجودات به واسطه وجود او موجود شده‌اند؛ و این مقام همان مقام حقیقت محمدیه و علویه است؛ و از آنجاکه حقیقت مشیت الهی با حقیقت محمدیه علیه السلام و حقیقت محمدیه با حقیقت حسینیه نزدیک است، مشیت امام حسین علیه السلام سبب استجاب دعا و قضای مشیت کسی می‌شود که به امر خدا در زیر قبه او دعا می‌کند. بعد از آنکه نفوذ مشیت الهی و بسط و احاطه آن معلوم گردید، معلوم می‌شود، فعل خداوند عین مشیت است و وجود به سبب مشیت ظاهر می‌شود. تنها کسی که مقام مشیت در او تحقق یافته و افقش با افق مشیت یکی است و راه و وسیله اتصال آسمان و زمین است، حقیقت محمدی علیه السلام و اولیای محمدین است و به ویژه امام حسین علیه السلام است؛ و از آنجاکه پیامبر صلی الله علیه و آله خود می‌فرماید: «حسین منی و انا من حسین» و همچنین از آنجاکه اتحاد حقیقت انوار اهل بیت علیهم السلام امری مسلم است، از این جهت امام حسین علیه السلام نیز صاحب مقام مشیت مطلقه است. هر چند برخی از اصحاب تجرید، صاحب «مقام کن» می‌باشند، ولی با این تقریر، امام حسین علیه السلام در مقامی است که می‌تواند «مقام کن» را به برخی افراد افاضه کند. دارای مقام مشیت مطلقه است و به جهت دارا بودن مقام شامخ مشیت مطلقه می‌تواند در تحقق مشیت کسانی که به زیارت قبر ایشان آمده‌اند و زیر قبه ایشان دعا می‌کنند تأثیرگذار باشد. کسی که دارای مقام مشیه الله است، و آیه کریمه «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ» (قصص: ۸۹) و دیگر آیات مشابه درباره وی صادق است، صاحب ولایت کلیه است که دارای رقایق صفات حق تعالی و محل ظهور تجلی جمیع اوصاف کمالیه الهیه و ظرف همه حقایق و خزائن الهی است و ناگزیر صاحب این مقام دارای ولایت تکوینی است که به اذن و مشیت حق تصرف کند (حسن زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵).

امام حسین علیه السلام به واسطه این مقام، به اذن خدا می‌تواند در هر چیزی تصرف کند و نظام هستی را تحت سلطه و سیطره خود درآورد و بر آن تسلط کامل داشته باشد. اگر روحی که صاحب چنین مقامی است، در قالب جسمی به سر برد و آن جسم در زمینی مدفون گردد و وعده الهی این باشد که هر کس در کنار قبر او دعا کند، به خواسته اش می‌رسد، مطابق تقریری که از مقام مشیت مطلقه بیان شد، بسیار عقلانی است؛ و اگر کسی مشیت و آرزویی داشت و به جوار قبر چنین انسانی آمد و تحقق مشیتش را از خدا خواست، ممکن است توفیق شگفتی در رسیدن به خواسته اش بیابد و امام حسین علیه السلام با مقام مشیت مطلقه خود، استجاب دعا می‌خواهد.

۳-۲. تبیین سوم: تبیین سازواری اجابت دعا تحت قبه با نظام علیت مبتنی بر تحلیل اصل نزدیکی باطن قبه به خزائن مقدرات الهیه

باطن قبر و قبه امام حسین علیه السلام به خزائن مقدرات الهیه نزدیک است و اگر کسی در عالم ظاهر نیز به زیارت قبر ایشان برود و با توسل به ایشان درخواست کند که دعایش به اجابت برسد، درب‌های خزائن الهیه برایش با سهولت گشوده می‌شود و تقدیری را که می‌خواهد، بهتر برایش رقم می‌خورد.

آنچه در جهان ماده موجود است، اصلی دارد که نزد خداوند محفوظ است؛ «و إن من شیءٍ إلا عندنا خزائنه» (حجر: ۲۱) (و هیچ چیز در عالم نیست، جز آنکه منبع و خزانه آن نزد ماست)، و از آن اصل اندازه‌ای خاص فرو فرستاده می‌شود؛ «و ما ننزله إلا بقدر معلوم» (حجر: ۲۱)؛ ولی ما از آن به عالم خلق، جز به قدر معین نمی‌فرستیم. این آیات ممکن است نصیب و تقدیر برخی از افراد از برخی نعمت‌ها نظیر مال و سلامت و جمال اندک باشد؛ درحالی‌که اصل این نعمت‌ها در خزائن الهی نیز به صورت کامل‌تری موجود است؛ و شیء موجود در عوالم پایین‌تر با شیء موجود در خزائن الهی یک حقیقت واحد دارند؛ ولی این حقیقت دارای شدت و ضعف است؛ چراکه آنچه در عوالم نازل است، فانی و آنچه نزد خداوند است، باقی است؛ و شیء تا زمانی که در خزائن الهی است، باقی و کامل است؛ اما زمانی که تنزل پیدا می‌کند به نشئت پایین، فانی و متغییر و دارای قدر معلوم می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۹). وقتی فردی در کنار قبر امام حسین علیه السلام دعا می‌کند، در کنار قبر کسی امید به اجابت دارد که همه خزائن آسمان‌ها و زمین در دست اوست. چنین فردی به واسطه تقرب به امام حسین علیه السلام به خزائن آسمان‌ها و زمین نزدیک‌تر می‌شود؛ چون در جوار چنین خزانه‌داری است. تنزل مقدرات از خزینة غیب در فرایندی است که امام حسین علیه السلام از شرایط و اسباب نزول آن است و به همین جهت دعا در کنار قبر امام حسین علیه السلام راحت‌تر می‌تواند مقدرات را تغییر دهد و مشیت شخص داعی را در کسوت بهترین تقدیر رقم زند.

۲-۴. تبیین چهارم: تبیینی از سازوکاری اجابت دعا با نظام علیت مبتنی بر تحلیل محاذات قبه امام حسین علیه السلام با عرش الهی

یکی از دلایل اجابت دعا زیر قبه این است که آن محل با عرش الهی محاذات دارد. برای آنکه معنای «محاذات با عرش» مشخص شود، باید هم‌معنای «عرش» و هم معنای «محاذات» بیشتر روشن شود. عرش به معنای مرکز تدبیر امور مملکت و اداره شئون آن است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۸۵). همچنین به احاطه خداوند نیز معنا شده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۱). راعب اصفهانی عرش را در اصل به معنای چیزی می‌داند که بر آن سقف زده شده باشد (راعب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۵۸). عرش به معنای تخت و سریر شاهی، سقف خانه، بام رفیع، بام رواق، بحر وسیع، چرخ و فلک و در نزد فلاسفه بام فلک الافلاک است. در زبان عارفان، عرش محل استقرار اسمای الهی است (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۰). معنای اصطلاحی عرش در حکمت متعالیه به معنای جایگاه تدبیر و مدیریت و ربوبیت (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۱۳۲) و اختیار الهی (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۷۱) است.

همچنین عرش به معنای وسیله‌هایی شبیه هودج که برای زنان می‌ساختند، آمده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۴۸) یا به معنای داربست و آلاچیق است (همان، ج ۸، ص ۱۸۵).

در آیات قرآن در موارد زیادی نظیر اعراف: ۵۴؛ توبه: ۱۲۹؛ یونس: ۴؛ یوسف: ۱۰۰، و...، وارد شده که خدا عرشی دارد که خلقت آن پیش از آسمان‌ها و زمین است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۹۸). اصل و کانون مواطن تدبیر و

ربوبیت خداوند، عرش است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۸۷). عرش ساحت سلطنت و مملکت خداوند است، نه یک جایگاه مکانی (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۱). عرش الله چیزی است که هیچ انسانی به حقیقت آن آگاه نیست؛ برای اینکه فقط اسمی از آن شنیده‌اند و هرگز آن گونه که عموم در اوهام تصور می‌کنند، نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۰۱).

در دیدگاه فلسفی علامه طباطبائی، عرش حقیقتی از حقایق عینی و موجودی از موجودات خارجی است که مصداق خارجی دارد و صرف یک تمثیل نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۵۶).

محاذات آقبر آن حضرت با عرش الهی و مرکز ربوبیت و تدبیر عالم سبب می‌شود که گویا آسمان در نزدیکی محل قبر امام حسین علیه السلام به زمین نزدیک می‌شود و خزائن آسمان‌ها به منزلگاه زمین قرب بیشتری پیدا می‌کند و اگر در مرحله انزال برخی از امور تنگی‌هایی مقدر شده، است این امر جبران می‌گردد.

تمثیل محاذات قبر و قبه امام حسین علیه السلام با عرش را می‌توان با روایتی بیان کرد که می‌گوید: «کعبه در محاذات بیت‌المعمور واقع شده» و بیت‌المعمور هم در محاذات عرش الهی قرار گرفته است. مراد از این محاذات و برابری، محاذات معنوی است، نه حسی و جسمانی، زیرا به طوری که از قرآن و حدیث استفاده می‌شود عرش، و کرسی محیط به همه آسمان و زمین هستند؛ و با فرض احاطه، قطعاً این احاطه جسمانی نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۷۱).

سر این مطلب از چشم‌انداز فلسفی مربوط به بحث محاذات عوالم است. از آنجاکه در عوالم بالاتر مثل عالم لاهوت قطب‌های نورانیت وجود دارد، مثلاً عرش الهی قطب عالم لاهوت است و کرسی در عالم لاهوت از اصالت ویژه‌ای برخوردار است، به همان مثابه در عالم ملکوت، مثلاً وجود جبرئیل شدیدالتقوی است و قطب‌هایی از انرژی‌های ملکوتی وجود دارد؛ در عالم ماده نیز برخی از مکان‌ها و زمان‌ها دارای انرژی معنوی بیشتری هستند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۶۹). مکان قبه به جهت محاذاتش با عرش الهی، در جهان ماده قطب انرژی محسوب می‌گردد و داعی هنگامی که دعا می‌کند، دعایش مستقیماً به عرش الهی می‌رسد و عرش الهی کانون تدبیر و مشیت و تصمیم‌گیری برای مقدرات عالم است. وقتی دعایی وارد عرش شود، به راحتی مشیت الهی را در راستای تنظیم سنن الهیه به سوی حاجات و خواسته‌هایش جهت می‌دهد.

۲-۵. تبیین پنجم: تبیینی از سازواری اجابت دعا تحت قبه مبتنی بر تحلیل شرافت این مکان

شرافت مکان تحت قبه از جهات مختلفی قابل تبیین است. از یک چشم‌انداز می‌توان این شرافت را به شرافت ذاتی و غیرذاتی تقسیم کرد. مراد از شرافت ذاتی ظرف این مکان، شرافت آن با قطع نظر از شرافت مظلوف است؛ ولی مراد از شرافت غیرذاتی، شرافتی است که این مکان از شرافت مظلوف دریافت می‌کند. در ذیل تبیین بیشتری در این باره ارائه می‌گردد.

۲-۵-۱. تبیینی از شرافت ذاتی مکان تحت قبه قبل از حادثه عاشورا

از یک چشم‌انداز، برخی از حکما و عرفا معتقدند که مکان تحت قبه فقط به دلیل مقارنت با وقایعی که در آن اتفاق افتاده است، دارای شرافت نیست و شرافت مکان می‌تواند با قطع نظر از مظلوفی که در آن محقق شده، تلقی گردد؛ هرچند در اثر شرف این مظلوف مکانی، شرافت مکان چند برابر می‌شود.

بنا بر نظریه ذاتی بودن شرافت مکان‌ها، شرافت و فضیلت مکان را نه تنها به حال و مظلوف، بلکه به خود مکان نیز می‌توان منسوب نمود؛ یعنی مکان‌ها به جهت دارا بودن اسرار غیبیه و حقایقی که در بواطن عالم وجود دارد و بر ما مستور است، نسبت به یکدیگر شرافت‌ها و فضیلت‌های ذاتی دارند و آن شرافت‌ها سبب شده‌اند که آن مکان‌ها انتخاب شوند تا مظلوف و حال شریفی در آنها واقع شود.

شرافت و فضیلت ذاتی مکان را براساس دیدگاه‌های صدرایی می‌توان براساس اصل تشکیک ظهوری وجود نیز تبیین نمود. بنابراین، مکان تحت قبه نه تنها به جهت نورانیت مظلوفی که در آن واقع شده، بلکه به جهت وجود اسرار غیبیه و حقایقی دیگری که در بواطن عالم وجود دارد، نظیر اشتداد وجودی، دارای نوعی شرافت ذاتیه است که می‌تواند در اجابت دعا تأثیرگذار باشد. البته این نظر با این عقیده که شرافت زمان و مکان راه هم فی‌حد ذاته تلقی کنند و هم وقوع مظلوف زمانی و مکانی را مزید شرافت آن بدانند، قابل جمع است و در عرفان اسلامی و مشی عرفانی حکمت متعالیه می‌توان به این نتیجه رسید که در دیدگاه این مکتب، امر این چنین است؛ همان‌طور که ابن عربی به شرف ذاتی برخی از مکان‌ها و جهات اشاراتی فرموده است؛ چنان‌که تصریح می‌کند که شرف جهت یمین، ذاتی است (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۷)، البته به جهت ضیق مجال و رعایت چارچوب بحث، در اینجا نمی‌توان به اثبات تفصیلی این نظریه پرداخت؛ ولی آنچه به نظر می‌رسد، این است که برای اثبات این نظریه دلایل کافی وجود دارد.

کربلا و مکان قبر، نسبت به سایر مکان‌ها، شرافت‌ها و فضیلت‌های ذاتی دارد و آن شرافت‌ها سبب شداند که این مکان از بین سایر مکان‌ها برای تحقق مظلوف شریفی نظیر حادثه کربلا انتخاب شود و دعا در این محل به هدف اجابت برسد. شاید یکی از وجوهی که می‌توان با آن شرافت ذاتی مکانی را ثابت کرد، این باشد که ظهور وجود دارای مراتب بسیار زیاد و متفاوتی است؛ همان‌طور که نور حقیقت واحدی است که مراتب مختلف در شدت و ضعف دارد. اشتراک وجود شدید با وجود ضعیف، در اصل هستی بوده و امتیاز شدید و ضعیف نیز در اصل ظهور هستی است (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۱)؛ پس به مقتضای اصل تشکیک ظهوری یا خاص‌الخاصی - که از نظریات نهایی صدرایی است - ظهور هستی دارای مراتب متفاوت طولی است که با هم هماهنگ می‌باشند و هر مرتبه از مراتب بالاتر شامل مراتب پایین‌تر و محیط بر آنهاست؛ چنان‌که هر مرتبه از مراتب پایین‌تر نسبت به مراتب بالاتر محاط است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۹۲).

این تفاوت تشکیکی در همه مراتب هستی و حتی در عوالم لاهوت و جبروت و ملکوت وجود دارد. البته نقطه عطف بحث در اینجاست که مطابق مبانی صدرایی، همان‌طور که وجود در مراتب طولی هستی مشکک است، این

تشکیک در مراتب عرضی نیز به نحوی وجود دارد. برای مثال، وقتی در نشئه طبیعت، یک مکان در محاذات نقطه نورانی تری از نقاط عوالم بالاتر قرار می‌گیرد، گویا اشتداد وجودی و شرافت ذاتی نسبت به سایر مکان‌ها داشته و نسبت به آنها برتری ذاتی دارد. ممکن است از یک نظر این را بگوییم؛ هرچند ممکن است گفته شود که این یک برداشت قطعی نیست و فقط در حد امکان است؛ ولی به عقیده ما این امکان قابل توجه است. مکان‌ها و زمان‌های عالم ناسوت فی‌حد ذاته بر اثر اسرار غیبی، نظیر محاذات عوالم، با مراتب وجودی عوالم بالاتر ارتباط‌های خاصی دارند و هر مکانی که با اقطاب و مراتب بالاتر در عوالم برتر ارتباط قوی‌تری داشته باشد، از جهت وجودی دارای مرتبه ویژه‌تر و خاص‌تری است و حتی خواص متفاوت‌تری نسبت به بقیه مکان‌ها خواهد داشت. برای مثال، مکانی که کعبه در آن واقع شده، قطب مغناطیسی روی کره زمین است و این به آن جهت است که این مکان محاذاتش با بیت‌المعمور و عرش، که اقطاب عوالم برترند، بیشتر است و همچنین زمان‌هایی نظیر لیلۃ‌القدر از زمان‌هایی هستند که از رتبه وجودی بالاتری برخوردارند. البته وقتی حادثه‌ای در آن مکان‌ها و زمان‌های شریف واقع می‌شود، بر شرف و فضل آن زمان و مکان افزوده می‌شود.

۲-۵-۲. شرافت عرضی مکان تحت قبه حاصل از همجواری با بدن امام حسین^{علیه السلام}

یکی از وجوه شرافت مکانی کربلا، حضور بی‌نظیر ملائک و وجود عنصر پاکی نظیر جسم ابا عبدالله^{علیه السلام} و قطرات خون شهیدان کربلا در حریم حائر حسینی است. اجابت دعا تحت قبه می‌تواند متأثر از همجواری این مکان با عناصر شریف و مجردات ساکن در حریم حسینی^{علیه السلام} باشد. در زیارت آن حضرت آمده است: «طابت و طهرت الارض التي فيها دفنتم» (قمی، ۱۳۸۸، ص ۷۲۰). وقتی یک زمین به واسطه یک درخت (و شجره تخرج من طور سیناء...) (مؤمنون: ۲۰) مقدس و پاک می‌شود، پس زمین کربلا که تمام وجود و خون انسان کاملی چون حسین بن علی^{علیه السلام} به آن آغشته شده، تا چه حد مطهر است؟

در مکتب علامه، اگر شرف کعبه و مسجدالحرام به علت انوار معنویه بانیان آن (حضرت ابراهیم و اسماعیل^{علیهم السلام}) نیز هست؛ قبر حضرت سیدالشهداء^{علیه السلام} و تربت آن حضرت و زمین کربلا به برکت بدن مطهر و علقه مثالیه آن حضرت به آن زمین چنین فضیلتی پیدا کرده است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۲۵۴). مطابق اصل شرف امکان‌المکین، مکین - که در این مکان بدن نازنین امام حسین^{علیه السلام} - است به مکان شرافتی وصف ناشدنی می‌دهد و در بالا رفتن سطح نورانیت دعا و گشایش درهای اجابت تأثیر می‌گذارد.

و در روایات آمده که کربلا قطعه‌ای از بهشت و سرزمینی پاک است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۸، ص ۱۱۵؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۶۴). استجاب دعا در این مکان والا جای هیچ شک و تردیدی ندارد (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۵۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۵). وجود برخی عناصر جسمی پاک سبب حضور روحانیت ملکوت می‌شود و در اجابت دعا تأثیرگذار است؛ چنان‌که وجود برخی عناصر ناپاک جسمانی سبب می‌شود که حضور مجردات مقدس و فرشتگان الهی در آن مکان‌ها کمتر شود و فرایند اجابت دعا از این جهت خدشه بپذیرد. در روایات نبوی آمده است:

«جبرئیل فرمود: ما فرشته‌ها وارد خانه‌ای که در آن سگ یا مجسمه باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند، نمی‌شویم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۱۵۹).

۲-۵-۳. شرافت عرضی مکان تحت قبه حاصل تجلیات الهیه بر قلوب شهدا

تجلیات الهیه بر قلب مقربان درگاه خدا در اوج حالات عبودی و عرفانی محقق می‌شود و مکانی که این تجلیات در آن محقق گردد، از این انوار الهیه اثر نورانیت را به خود می‌پذیرد. در حریم تربت کربلا هم برای شهدا هنگام لقاءالله چنین تجلیاتی رخ داده و هم برای زائران قبر امام حسین علیه السلام در طول تاریخ چنین تجلیات و احوالات معنوی روی داده است. به همین جهت، این مکان سرشار از آثار وضعی حاصل از انوار این مکان است. شرافت عرضی مکان تحت قبه، حاصل وقوع حوادث معنوی و تجلیات الهیه در محل قبه است که بر اجابت دعا در آن مکان تأثیر می‌گذارد.

یکی از نمونه‌های مواردی که سبب شرافت مکانی کربلا شده، این است که ۷۲ نفر از اولیای الهی در آن محل به شهادت رسیده‌اند. مسلم است که این افراد از سعادتمندترین شهدای تاریخ بوده‌اند و همه از عاشقان خدا محسوب می‌شدند؛ و چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام سال‌ها قبل در یکی از جنگ‌ها از بیابان کربلا عبور کردند و به یاران خویش آن مکان را این‌گونه توصیف کردند: «هیئنا مصارع العشاق» (قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۶۳). شهادت عاشقان الهی ملازم لقاءالله است و در لقاءالله بر قلب شهید هنگام خروج از این نشئه، تجلیات ذاتیه، اسمائیه و صفاتیه محقق می‌شود و هر مکانی که در آن خداوند با تجلی خاصی بر یکی از اولیائش رخ بنماید آن مکان انتسابش به عالم ربوبیت بیشتر از سایر مکان‌هاست. تقدس این‌گونه مکان‌ها تا حدی است که در دعای سمات به این‌گونه مکان‌ها به جهت تحقق تجلیات الهیه در آنها، موضوعیت داده شده است: «...وَلِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، وَلِإِسْحَاقَ صَفِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ شَيْعٍ، وَلِيعْقُوبَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ إِيْلٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۷، ص ۹۸). مسجد خیف و چاه شیع و خانه ایل و مسجدالنبی به واسطه تجلیات الهیه بر قلب عابدین و ناسکین و پیامبرانی نظیر حضرت اسماعیل و اسحاق علیهم السلام و سایر انبیا و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله شرافت ویژه یافته‌اند؛ همان‌گونه که تجلی خدا در ارض مقدس سینا سبب تقدس آن شد و خداوند نیز با وصف مقدس از سرزمین سینا یاد نمود. بنابراین برخی مکان‌ها این تقدس را از مظلوفی نظیر وقوع حوادث معنوی وام می‌گیرند و تجلیات الهی از این قبیل است (صدر آیه این است: وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ ... (مؤمنون: ۲۰)). این کوه دارای درخت زیتون بوده است و هر کوهی که بر آن درخت‌ها و گیاهان سودمند باشد، «طور سینا» یا «طور سینین» نامند و اگر کوهی گیاه یا درختان سودمند نداشته باشد، «جبل» و «طور» می‌گویند. معنای قول خداوند عزوجل که به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ» (طه: ۱۲) (و بیفکن از پای دو کفش خود را) این است که دو ترسی را که در دل داری، از خود دور کن؛ که یکی دلهره از بین رفتن خاندانش بود؛ زیرا در هنگام درد زایمان همسرش وی را ترک گفته بود؛ و ترس دیگر از فرعون بوده است

(صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۲). احتمالات دیگری هم در این رابطه بیان شده است. مهم‌ترین وجه این احتمالات این است که نعل نمادی برای علقه‌های طبیعی است که خداوند در این خطاب الهی از پیامبرش می‌خواهد که با بیرون نمودن این علقه‌ها از قلبش پا در وادی طور سینا و تجلیات مربوطه بگذارد. وقتی شرافت طور سینا از شرف تجلی خداوند از شجره بر قلب موسی علیه السلام افزون می‌شود، مسلم است که شرافت تکوینی زمین کربلا به جهت تجلیات الهیه بر قلب ۷۲ شهید، غیرقابل وصف است و ملاقات این اولیا با خداوند در این مکان سبب می‌شود که ارض کربلا از این حوادث معنوی تأثیر وضعی بپذیرد و نورانیت و معنویت و رای درک بشری پیدا کند و برخی از فرمول‌های مربوط به عالم خاک در این مکان تغییر نماید و برای ورود به این سرزمین باید به‌طریق اولی علقه‌های زمینی را از پای درآورد. حوادث معنوی و تجلیات الهیه در کربلا فقط از این جهت نیست که قبلاً در کربلا این حوادث معنوی اتفاق افتاده است؛ بلکه برای قلب بسیاری از زائرین ابا عبدالله علیه السلام در محل قبر و قبه، احوالات معنوی‌ای رخ می‌دهد.

۲-۵-۵. شرافت عَرْضی مکان تحت قبه حاصل از تنزل و تردد ملائک

در روایات فراوانی آمده است که ملائکه بی‌شماری در حائر امام حسین علیه السلام مشغول زیارت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۸، ص ۱۰۹)، عبادت و گریه هستند. همچنین آنجا محل زیارت انبیا علیهم السلام نیز است. این خواص زمینه استجاب دعا را فراهم می‌نمایند؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هیچ فرشته مقربی و نبی مرسلی نیست، مگر آنکه از خدا طلب زیارت آن را می‌کند؛ لذا فوجی از آسمان به زمین می‌آیند تا آن را زیارت کنند و فوجی پس از زیارت، از زمین به آسمان می‌روند» (همان، ص ۶۰)؛ و آن ارواح طیبه اولیای خدا و پیامبران و اوصیای آنان، آن محل را پاک و پاکیزه و منور می‌کنند و شایسته تحمل اعمال عبادی مردم؛ و این نورانیت محل در اثر همان ادراک و شعور آن است؛ چون در عوالم معنا، علم نور است و هرچه درجه ادراک زمان و مکان قوی‌تر باشد، نورانیتش بیشتر است؛ همچون مسجدالحرام و مسجدالنبی و مسجد قبا و مسجد خیف و مساجد اطراف قبور معصومان علیهم السلام. همچنین شرافت روز جمعه و شب آن و ایام و لیالی ماه رمضان و ایام معدودات و ایام معلومات و عید فطر و اُضحی و عید غدیر و نیمه شعبان و امثال اینها، همه به‌واسطه شرافت آن افرادی است که این ایام و لیالی بدان‌ها منسوب است؛ و از شرف حال، شرافت به زمان محل و به مکان محل سرایت نموده است (حسینی تهرانی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۲۵۸).

نتیجه‌گیری

امامیه بنا بر ادله نقلی محکم به اجابت دعا تحت قبه امام حسین علیه السلام ایمان دارند و آن را از خصایص حسینیه می‌دانند. محلی که اجابت دعا در آن وعده داده شده، در حائر حسینیه است و درباره محل دقیق آن اختلاف است که آیا محل زیر گنبد و کنار قبر است یا همه صحن و بارگاه امام علیه السلام را شامل می‌شود. نظام علی و معلولی از سنن

الهیة است که در همهٔ عالم جاری بوده و تخلف‌ناپذیر است؛ و اگر کسی در کنار قبه دعا کند، وقوع دعا تحت قبه به‌منزلهٔ یک علت بدیل، برخی از موانع اجابت را برطرف می‌کند و اقتضا و سنخیت اجابت و برخی شرایط را برای آن ایجاد می‌نماید و اجابت دعا را در سازوکاری کامل با نظام علیت قرار می‌دهد. مقام مشیت مطلقه، از مقامات خاص حقیقت محمدیه و اولیای محمدین و از جمله امام حسین علیه السلام است که به اقتضای آن هرچه بخواهند، محقق می‌شود و زائر امام حسین علیه السلام در اثر استلزامات تقرب مکانی و معنوی به این مقام قرار می‌گیرد و دعایش به هدف اجابت می‌رسد. از سوی دیگر، باطن قبر و قبه امام حسین علیه السلام به کانون خزائن الهیه نزدیک است و با دسترسی به آن خزائن، به سهولت مقدرات جزئیة را می‌توان تغییر داد. و قبر امام حسین علیه السلام همانند کعبه در محاذات عرش الهی است و عرش جایگاه ربوبیت و تدبیر عالم است. بنابراین دعای داعی در زیر قبه به راحتی به عرش می‌رسد و فرمول‌ها و مناسبات مربوط به تدبیر و ربوبیت عالم را در راستای خواستهٔ داعی تغییر می‌دهد.

مکان قبر امام حسین علیه السلام دارای دو نوع شرافت است: شرافتی ذاتی که مربوط به قبل از واقعهٔ عاشورا است که با اصل تشکیک ظهوری و اصل محاذات عوالم قابل تبیین است؛ و شرافت عرضی که به جهت حضور مجردات و عناصر شریف و تجلیات الهیه بر قلوب شهیدان است که سبب‌ساز تأثیر فراوان در اجابت دعا هستند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، قم، الهادی.
- امام هشتم، ۱۴۰۶ق، صحیفه الإمام الرضا، تحقیق محمدمهدی نجف، مشهد، کنگره جهانی امام رضا.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، ۱۴۱۲ق، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عربی، محی الدین، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، ۱۴۰۷ق، عدّه الداعی و نجاح الساعی، تصحیح احمد موحدی قمی، بی جا، دارالکتب الاسلامی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، کامل الزیارات، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف، دار المرتضویه.
- _____، ۱۳۷۷، کامل الزیارات، ترجمه محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام حق.
- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، ۱۴۱۹ق، المزار الکبیر، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، تفسیر تسنیم، تحقیق علی اسلامی، چ هشتم، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۸، الصحاح، تصحیح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۳، انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، الف لام میم.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۲۳ق، معادشناسی، چ یازدهم، مشهد، ملکوت نور قرآن.
- _____، ۱۴۲۶ق، امام شناسی، چ سوم، مشهد، علامه طباطبائی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، المفردات فی غریب القرآن، چ دوم، تهران، دفتر نشر کتاب.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۹، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، بیدار.
- _____ و ملاحادی سبزواری، ۱۳۸۱، الف، تقریرات فلسفه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۱، کسر اصنام الجاهلیه، تصحیح محسن جهانگیری، به اشراف سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر.
- _____، ۱۳۸۳، ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، تهران، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- _____، ۱۳۸۴، تحریر الأسفار، شارح علی شیروانی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- _____، بی تا، الحکمة متعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه، با حاشیه علامه طباطبائی، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۷، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طالقانی، سیدمهدایت‌الله، ۱۳۸۰، همروه نور، قم، سابقون.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۸۷، روابط اجتماعی در اسلام، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۸، ترجمه و تشریح بدایة الحکمة، ترجمه علی شیروانی، چ یازدهم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۹۳، ترجمه و تشریح نهایة الحکمة، ترجمه علی شیروانی، چ سیزدهم، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۴۰۲ق، رسائل التوحیدیه، بیروت، مؤسسه التعمان.
- _____، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

____، بی تا، *بدایة الحکمة*، قم، جامعه مدرسین.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأملی*، قم، دار الثقافة.

طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن الکریم*، چ دوم، تهران، اسلام.

عاملی، بهاءالدین و نظام بن حسین ساوجی، ۱۴۲۹ق، *جامع عباسی و تکمیل آن*، قم، جامعه مدرسین.

عدهای از علماء، ۱۴۲۳ق، *الأصول الستة عشر*، تحقیق ضیاءالدین محمودی، نعمت الله جلیلی، مهدی غلامعلی، قم، دارالحديث.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.

فیض کاشانی، ملامحسین، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب.

قمی، عباس، ۱۴۱۴ق، *سفینة البحار*، قم، اسوه.

____، ۱۳۸۸، *مفاتیح الجنان*، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تصحیح محمدرضا رضوان طلب، چ چهاردهم، تهران، آیین دانش.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *کافی*، قم، دارالحديث.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تحقیق جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مدنی، علی خان بن احمد، ۱۳۸۴، *الطراز الأول*، مشهد، مؤسسه آل البيت ❁ احیاء التراث.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *کتاب المنوار - مناسک المنوار*، تصحیح محمدباقر ابطحی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مکی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۳۷۷، *شرح مصباح الشریعة*، ترجمه عبدالرزاق بن محمد هاشم گیلانی، تحقیق

محمدبن حسین آقا جمال خوانساری، تهران، پیام حق.

منقری، نصرین مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتبه آیة الله مرعشی نجفی.

موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۶، *مصباح الهدایة إلى الخلافة و الولاية*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، چ سوم، تهران، مؤسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❁.

____، ۱۴۱۷ق، *التعلیقة على الفوائد الرضویة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❁.

موسی، حسین یوسف، ۱۴۱۰ق، *الإفصاح*، چ چهارم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳ق، *لسان اللسان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

پی نوشت‌ها

۱. اصل محاذات عوالم، اصلی فلسفی است که به مقتضای آن، جهان‌ها و عوالم هستی در مراتب طولی نسبت به یکدیگر قرار دارند و مطابق اصل تشکیک وجودی یا تشکیک خاصی یا مطابق تشکیک ظهوری و خاص‌الخاصی (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۹۲) دارای شدت و ضعفاند. توجه به این اصل فلسفی به‌انضمام ادله نقلی که امکان مقدسه‌ای چون محل کعبه یا محل قبه امام حسین ❁ را با عرش هم مرتبت می‌داند، می‌تواند مستندی برای این ادعا باشد که گویا محل قبه در محاذات عرش واقع باشد.